

نامه‌ای به امام تراویح

(احکام، تذکرات و لطایف)

به قلم:
دکتر حسن بن عبدالحمید بخاری

عنوان کتاب: نامه‌ای به امام تراویح (احکام، تذکرات و لطایف)

به قلم: دکتر حسن بن عبدالحمید بخاری

موضوع:

نوبت انتشار: دوم (کاغذی)/(دیجیتال)

تاریخ انتشار: آبان (عقرب) 1394 شمسی، 1436 هجری

منبع: سایت عقیده www.aqeedeh.com



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

ایمیل: book@aqeedeh.com

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

محتوای این کتاب لزوماً بیانگر دیدگاه سایت عقیده نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

- 1 مقدمه
- 6 روزه و نماز شب
- 7 رمضان و قرآن
- 8 آغاز داستان تراویح
- 13 تراویح، بین 11 تا 23 رکعت
- 20 کیفیت و کمیت نماز سنت
- 22 شیوه و عملکرد پیامبر در وتر
- 24 وتر را آخرین نماز شب قرار دهید
- 26 مشروعیت قنوت وتر
- 30 قنوت پیش از رکوع است یا بعد از آن؟
- 32 دعای قنوت در وتر
- 39 دعای ختم قرآن
- 39 گرفتن دستمزد در ازای امامت تراویح

43	تذکرات و لطایف
49	خاتمه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقدمه

حمد و سپاس خدایی را که به سوی اسلام هدایت‌مان نمود، به ما حکمت و قرآن آموخت و به ما در ماه رمضان فضایل و ارزش‌های ویژه‌ای بخشید. سلام و درود فراوان بر امام هدایت و پیامبر رحمت، برگزیده‌ای از نسل عدنان، سید و سرور و پیامبرما، محمد بن عبدالله، و بر خاندان و یاران بزرگوارش و بر هر آن‌که راهشان را به نیکی پیمود، اما بعد: لذت رمضان و روحانیتش که ایمان را در دل‌ها صیقل می‌دهد، در روح و جان مؤمن باقی می‌ماند و روزه ماه رمضان و شب زنده‌داری‌اش، دو دروازه بزرگ بخشایش و جود الهی را می‌گشایند: «کسی که بر اساس ایمان به خدا و امید اجر و پاداش از او ماه رمضان را روزه بگیرد. گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود». (متفق علیه)

و «کسی که بر اساس ایمان و اخلاص و طلب اجر از خداوند در ماه رمضان به نماز و شب زنده‌داری بپردازد، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود». (متفق علیه).

نماز تراویح در ماه رمضان به یکی از مناسک عبادی مردم در کشورهای اسلامی تبدیل شده است؛ مسلمان‌ها برای ادایش گردهم می‌آیند و برای برپایی‌اش به حرمین شریفین (مسجدالحرام و مسجدالنبی)، مساجد جامع و دیگر مسجدها روی می‌آورند. شب‌های رمضان را احیاء می‌کنند.

مردان، زنان و کودکان حضور پیدا می‌کنند، قرآن می‌خوانند و یا به آن گوش فرا می‌دهند؛ شادی و نشاطِ رمضان و انس با عبادت در شبهایش آن‌ها را سرزنده می‌دارد.

رمضان - با روزه و نماز شبانه‌اش - تأثیر زیاد و محسوسی در دل‌وجان مؤمنان دارد. البته نماز تراویح، احکام و حکمت - های خاص خود را دارد، که لازم است نمازگزاران بر آن‌ها واقف باشند و به‌طور ویژه، امامان مساجد به آن توجه و اهتمام ورزند.

از این نظرگاه، دوستان بزرگوار - در دفتر همکاری، دعوت و ارشاد و آگاهی جالیات در جنوب مکه - به احکام و آداب نماز تراویح و وتر در ماه رمضان اهتمام ورزیده و در شهر مکه مکرمه همایش‌های زیادی برای امامان تراویح برگزار کرده‌اند که آخرین آن‌ها در شعبان 1433 ه.ق. بود. سپس تصمیم بر آن گرفته شد که مسائل مطرح شده با سبکی ساده و بیانی اختصاری، در رساله‌ای گردآوری شود، تا امام تراویح در خصوص مسائل فقهی امامت از آن بهره گیرد؛ کتابی که دلایل و براهین را دربر داشته و در عین حال مفید و مختصر باشد. بنابراین، مسائل مورد نیاز در همین رساله آورده شده و مقدمه‌ای کوتاه در خصوص مشروعیت نماز تراویح و اندکی از فضایل آن نوشته شده است؛ در پایان هم خاتمه‌ای حاوی لطایف و تذکرات دارد.

با سپاس از مدیر دفتر همکاری، دعوت و ارشاد و آگاهی جالیات جنوب مکه جناب شیخ مهندس باسّم بن عبدالغنی منشاوی - خداوند توفیقش دهد - که همیشه با جدیت موضوع را پیگیری کردند و تا به ثمر رسیدن این کار تلاش کردند؛ خداوند ایشان را جزای نیکو دهد!

از خداوند متعال خواستاریم که این تلاش را خالصانه و سودمند قرار دهد و آن را برای خوانندگان جذاب و لذت بخش سازد. از او یاری می‌جوییم و بر او توکل می‌کنیم.
وصلی الله وسلم وبارک علی عبده ورسوله سیدنا ونبینا محمد وآله وصحبه أجمعین.

نوشته:

حسن بن عبدالحمید بخاری
lam.hasan@hotmail.c
om

مکه مکرمه - رجب
1434 هـ

هنگامی که دل‌های مسلمانان در ماه رمضان به پرواز در می‌آید و با روزه و نماز شبانه در آسمان ایمان اوج می‌گیرد، در واقع شتابان، به سوی دری از درهای گشوده شده عفو و مغفرت در حرکت است: «کسی که بر اساس ایمان به خدا و امید اجر و پاداش از او ماه رمضان را روزه بگیرد. گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود». (متفق علیه). حال، با توجه به این گفتار، - خداوند تو را حفظ کند- دریافتی که تو که هستی و چه جایگاهی داری؟!.

تو با ایمان و پرهیزکاری، در بزرگ‌ترین عبادت و در بهترین و والاترین زمان، این دل‌های به پرواز درآمده را از تنگی و اضطراب دور می‌سازی.

آن عبادت بزرگ، همان نماز شبانه ماه مبارک رمضان در دل شب و ثلث اخیرش است.

تو در تراویح، امام جمعیت نمازگزارانی؛ (دل‌های) آن‌ها را در چشمه زلال قرآن می‌شوویی و با گواراترین نوع هدایت آن و زیباترین آیاتش سیراب می‌سازی.

تو با امامت خود در تراویح، (زیبایی) قرآن را به آنان عرضه داشته و به اذن خداوند، دل‌های بسته را می‌گشایی، سینه‌های تنگ را وسعت می‌دهی و کام، روح و جان مشتاق آنان را با شنیدن کلام پروردگارشان شیرین می‌سازی. تو کلام الله را بر سینه‌هایی القا می‌کنی که برای آن گشوده شده و به سوی آن روی آورده و از آن لذت می‌برند.

چه بسا قلب‌هایی که با قرائت تو خاشع شده‌اند! چه اشک‌هایی که با تلاوت تو از چشم‌ها جاری شده! و چقدر لرزه که بر اجسام نمازگزاران و مقتدیانت افتاده است و

بدنشان برای یافتن آرامش از کلام خدا و تأثیر پذیرفتن از پندهایش به تکاپو افتاده است!

بدین سبب و دلایل دیگر، کتاب حاضر، در ایفای این نقش گرانقدر و انجام این کار شریف، یار و یاور توست. پس به این موقعیتی که خداوند در اختیار تو قرار داده بیندیش. تمام تلاشت را برای هدایت مردم با این نور درخشان مبذول دار و از او یاری بخواه تا تو را موفق بدارد.

روزه و نماز شب

در ماه مبارک رمضان، دل مؤمن شیفتهٔ دو عبادت است که شب و روزش را دربر می‌گیرد، آن دو صیام روز و نماز شب است. این دو، عبادت‌هایی هستند که در متون دینی پیرامون آن‌ها فضایی بیان شده و مسلمانان برای توجه و پرداختن بدانها ترغیب و تشویق شده‌اند. میزان مغفرت و بخشایشی که از روزه و نماز شب در ماه رمضان، شامل حال مؤمن می‌شود، از دیگر اعمال بیشتر است. در صحیح بخاری و مسلم از رسول‌الله ﷺ روایت است: «کسی که بر اساس ایمان به خدا و امید اجر و پاداش از او ماه رمضان را روزه بگیرد. گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود».

اگر روزهٔ رمضان - که رکن اصلی و مهم رمضان است - وسیله‌ای برای بخشیده شدن گناهان گذشته است، نماز شب هم - به موازات آن - راهی مشابه برای مغفرت گناهان پیشین محسوب می‌شود.

گرچه نماز شب از حیث وجوب به درجهٔ روزه نمی‌رسد، اما از نظر فضیلت و پاداش با آن یکسان است؛ نه فقط به خاطر این که نماز شب است، بلکه به خاطر این که در رمضان اتفاق می‌افتد و با آن، اعمال شب رمضان با روزش همانند می‌شوند.

همان‌گونه که روزه، درون روزه‌دار را [از خوردنی و نوشیدنی] تهی می‌کند و او را برای معنویت بیشتر آماده می‌سازد، نماز شب هم دلش را صیقل داده و برای

پرتوگیری از نور قرآن جلا می‌دهد و بدین ترتیب رمضان، ماه ایمان، تقوا و درستکاری می‌گردد. اینجاست که حکمت اختصاص آن همه فضل و کرم الهی به نماز شب در رمضان آشکار می‌شود که آن هم به سبب ویژگی‌های زمانی، تأثیر و قرین بودنش با روزه است؛ فضلی که شامل دیگر شب‌های سال نمی‌شود. پس (پیر برکت و) بزرگواری است الله، که بهترین داوران است.

رمضان و قرآن

از گذشته تا کنون نماز تراویح، یکی از اعمال دینی امت اسلامی در رمضان بوده و هست. مسلمانان با ادایش خوشحال می‌شوند و به مساجد رفت و آمد می‌کنند؛ صفه‌هایی می‌بندند که زیباتر از آن وجود ندارد، در کتاب خدا تدبر و تأمل می‌کنند و بدان گوش می‌دهند، دل‌هایشان لبریز خشیت می‌شود و به تب و تاب می‌افتد و آنگاه با رو آوردن به ارزشمند خدا، مجدداً خون ایمان در قلب هر مرد و زن مسلمانی به جریان در می‌آید.

هرچند نماز شبانه تأثیر معنوی شگرفی در روح و جان اهل ایمان می‌گذارد، اما در ماه رمضان، به خاطر ارتباط عمیقش با قرآن، رونقی خاص و معنایی متفاوت دارد: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ [البقرة: 185]. «ماه رمضان است (ماهی) که قرآن در آن نازل شده است»؛ به همین دلیل، مسلمانان لذتی از قرائت قرآن در این ماه حس می‌کنند که در دیگر روزهای سال نیست و اگر آن قرائت در نماز باشد -

مانند نماز شب، لذتی صد چندان خواهد داشت و شادی و سروری در قلب هر مسلمانی ایجاد می‌شود که با قرآن، رمضان، نماز شب و روزه انس گرفته است.

وقتی مؤمن در ماه رمضان با روزه درونش را خالی می‌کند، منافذ عبور شیطان در جان آدمی تنگ می‌گردد و روح، به سوی قلّه ایمان و تقوا اوج می‌گیرد و در آسمان بندگی به پرواز در می‌آید، دل‌ها با تدبیر، خضوع و خشوع، دعوتش را لبیک می‌گویند و به سرعت راه‌شان را به سوی قرآن پیدا می‌کنند؛ چرا چنین نباشند وقتی راه‌ها هموار شده و موانع برداشته شده است؟

دیدار جبرئیل علیه السلام با رسول الله صلی الله علیه و آله به منظور تعلیم قرآن در ماه رمضان صورت می‌گرفت؛ بنابراین، گزافه نیست اگر بگوییم قرآن در ماه رمضان تأثیر و ویژگی‌هایی دارد که ماه‌های دیگر سال به هیچ وجه از آن برخوردار نیستند.

قلب‌های اهل ایمان، در شب‌های رمضان - با نماز شبانه و قرائت قرآن - از کتاب پروردگارشان نوری می‌یابند که مملو از هدایت می‌شوند، سینه‌هاشان (با نور هدایت) گشوده می‌شود و روحشان آرام می‌گیرد. در این ماه مبارک، دل‌های تشنه با کتاب گرانقدر خداوند متعال، آرزوی خویش در رسیدن به خوشبختی، محبت و آرامش را برآورده می‌سازند.

آغاز داستان تراویح

روایتی از حضرت عائشه رضی الله عنها در صحیح بخاری و مسلم نقل است که: رسول الله صلی الله علیه و آله شبی در دل شب بیرون رفتند و

در مسجد نماز خواندند، عده‌ای همانند او نماز خواندند؛ مردم با همدیگر در این زمینه صحبت کردند و عدهٔ بیشتری در مسجد گرد هم آمدند. رسول‌الله ﷺ شب دوم نزد آنان رفت و نماز خواند، مردم هم، چنان کردند. حرف و حدیث در میان مردم بالا گرفت و تعداد آنان در شب سوم باز هم بیشتر شد. پیامبر ﷺ (در شب سوم هم) با مردم نماز خواندند. در شب چهارم مسجد مملو از جمعیت شد، اما رسول‌الله ﷺ برای نماز بیرون نیامدند. برخی «الصلاة، الصلاة» گفتند، اما رسول‌الله ﷺ برای نماز حاضر نشد، تا این‌که برای نماز صبح به مسجد رفتند. نماز صبح را که به‌جا آوردند، رو به مردم کردند، شهادتین گفتند و فرمودند: اما بعد: امرتان (علاقه شما به نماز تراویح) بر من پوشیده نیست، اما بیم آن داشتم که نماز شب بر شما فرض شود و توان انجامش را نداشته باشید» و این اتفاق در رمضان افتاد.

در مسند و سنن - که آلبانی آن را صحیح دانسته -، حدیثی از حضرت عائشه رضی الله عنها و ابوذر رضی الله عنه و روایاتی از دیگران به ثبت رسیده است که همهٔ آن‌ها دال بر این است که رسول‌الله ﷺ شبی از شب‌های دههٔ آخر رمضان با اصحاب نماز گزارند و حدود یک سوم شب را به نماز گذرانند؛ سپس در شب بعدی نزد آنان نرفتند (این کار ایشان دال بر آن است که ایشان نماز شب را بدون تعیین وقت قبلی و بدون قصد قبلی و برنامه‌ریزی با آنان شروع کردند). در شب بعد، تقریباً نیمی از شب را با مردم نماز خواندند. در شب بعد از آن اما برای نماز اقدام نکردند. در شب سوم، با اصحاب نمازی

طولانی خواندند، طوری که خوف آن می‌رفت نتوانند سحری بخورند. در شب بعدی، با این که می‌دانستند مردم جمع شده‌اند و در انتظارشان هستند، نزد آنان حاضر نشد؛ آنگاه برای مردم تشریح کردند که نگران چیزی نبودم، جز این که بیم آن داشتم که نماز شب بر شما فرض شود. اینها، سرمنشأ مشروعیت به جماعت برگزار کردن تراویح در رمضان است. وقتی بیم آن رفت که مبدا جماعت خواندن نماز شب بر امت فرض شود و به خاطر دل‌سوزی و مهربانی با آنان، از امامت دوباره امتناع کردند. این موضوع تا زمان وفات ایشان بر همین منوال باقی ماند؛ در زمان خلافت ابوبکر صدیق رضی الله عنه نیز چنین بود.

در زمان خلافت عمر بن خطاب رضی الله عنه، مجدداً جماعت خواندن نماز شب مشروعیت یافت. در صحیح بخاری حدیثی از عبدالرحمن بن عبدالقاری روایت است که می‌گوید: «در ماه رمضان، شبی با عمر بن خطاب رضی الله عنه به مسجد رفتیم؛ می‌گوید: مردم را دیدیم که متفرق و به هم ریخته بودند، هرکس به تنهایی و بی‌حساب و کتاب نماز می‌خواند؛ عمر رضی الله عنه گفت: به نظرم اگر همه این نمازگزاران را پشت سر امامی جمع نمایم، زینده‌تر است. سپس دست به کار شد و اُبی بن کعب را امام قرار داد. راوی می‌گوید: شب بعد با عمر رضی الله عنه به مسجد رفتیم و مردم را دیدم که نماز را به جماعت می‌خوانند، عمر رضی الله عنه گفت: چه نیکو بدعتی است این بدعت؛ و نمازی که پس از بیدار شدن از خواب خوانده شود بهتر از نمازی است که قبل از خواب خوانده شود.»

دلیل این اقدام عمر رضی الله عنه آن است که وقتی ایشان دید که علت از میان رفته است و احتمال فرض شدن نماز شب با قطع وحی و کامل شدن دین وجود ندارد، تصمیم گرفت - حال آن که نظرات نیک و الهام گونه‌اش در بسیاری از مواقع مؤید و موافق وحی بود- نماز شب را به جماعت برگزار کند و آن سنتی عمری است که تاکنون پابرجا مانده است و مردم برای انجام سنت امیرالمومنین عمر بن خطاب رضی الله عنه در هر مکان و زمانی، تراویح را به جماعت می‌خوانند.

به همین دلیل، امام نووی رحمته الله علیه می‌گوید: علما بر مستحب بودن آن (تراویح با جماعت) اتفاق نظر دارند، اما در این خصوص اختلاف نظر دارند که آیا تراویح فرادی در خانه بهتر است یا به جماعت در مسجد؟ امام شافعی به اتفاق بیشتر یارانش، امام ابوحنیفه، امام احمد و برخی از پیروان مذهب مالکی و سایرین برآنند که: بهتر آن است که در مسجد به جماعت خوانده شود، همان‌گونه که عمر بن خطاب رضی الله عنه و صحابه خواندند و مسلمانان هم بر همان منوال عمل کردند؛ زیرا تراویح از عبادات ظاهری است و همانند نماز عید است. امام مالک، ابو یوسف، برخی از شوافع و دیگران معتقدند: تراویح فرادی در خانه بهتر است، با استناد به این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله: «بهترین نماز شخص آن است که در خانه‌اش می‌خواند، به جز نمازهای فرض» (شرح صحیح مسلم 39/6).

همان‌طور که گذشت، تردیدی نیست که رسول الله صلی الله علیه و آله قیام رمضان را هم فرادی و هم به جماعت خوانده‌اند؛ اما پس از او، موضوع این‌گونه تاویل شد که تراویح جماعت

بہتر است و مسلمانان هم به همان شکل کارشان را ادامه دادند؛ به همین دلیل، مروزی رحمہ اللہ از تعدادی از امامان گذشتہ آرایہ مبنی بر مستحب بودن تراویح بہ جماعت جمع کردہ است، از جملہ: ابو وائل می‌گوید: ابن مسعود رضی اللہ عنہ با میل و رغبت خودش در رمضان با ما نماز می‌خواند (یعنی برای ما امامت می‌کرد).

از حنش صناعتی نقل است: ابی بن کعب رضی اللہ عنہ تراویح را با مردم بہ جماعت می‌خواند؛ وقتی ایشان وفات نمود، زید بن ثابت رضی اللہ عنہ کارش را ادامہ داد.

عطاء بن سائب می‌گوید: زاذان، میسرہ، ابن بختری و بزرگان اصحاب علی رضی اللہ عنہ، تراویح پشت سر امام را بر نماز در خانہ ترجیح می‌دادند.

سعید بن عبدالعزیز و عبدالرحمن بن یزید بن جابر نیز تراویح را با مردم بہ جماعت می‌خواندند و معتقد بودند کہ این کار بہتر است، بہ خاطر التزام بہ سنت عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ و سایر ائمہ مسلمین بعد از ایشان.

تراویح، بین 11 تا 23 رکعت

قاریان، حافظان و امامان تراویح، مدت‌ها با هم در خصوص تعداد رکعات تراویح بحث و مناقشات داغی داشتند؛ بر سر این که آیا رکعات تراویح عدد مشخصی دارد و نمی‌توان بر آن چیزی افزود؟ یا این که امکان افزایش دارد و عدد آن مشخص نشده است؟

این موضوع و بحث و جدل بر سر آن ادامه یافت و تبدیل به مسئله‌ای جدلی و حساس شد! عجیب بود که عبادتی مشروع به منظور تجمع مسلمانان و نزدیک شدن دل‌هایشان به هم، تبدیل به اختلاف جدی و درگیری شد و کدورتی در دل مردم از همدیگر به وجود آمد که شایسته طالبان علم و اهل قرآن نبود.

دلیل این اختلافات آن بود که گروه‌های درگیر، هر کدام بر موضع خود پافشاری می‌کردند. گروهی صحبت از عدم جواز افزودن بر یازده رکعت می‌کردند و معتقد بودند افزودن بر رکعات، بدعتی حرام است، تراویح را باطل می‌کند و مانند رکعت پنجم در نماز ظهر، عصر و عشاء است! گروه دیگر سخت می‌گرفتند و می‌گفتند: این سخن از حق دور است و معتقد بودند قائلین به این رأی، مخالف عمل مسلمانان پیشین هستند و آن را بدعت و تعصب ناپسند خواندند.

نظر دادن در این مورد، مستلزم آگاهی و یافتن حدیث و عملی ثابت شده از پیامبر ﷺ است، بدین شرح:

در خصوص عمل ایشان: در صحیح بخاری و مسلم، از عائشه رضی الله عنها چنین روایت است: «رسول الله ﷺ در ماه رمضان

و در دیگر ایام سال، چیزی بر یازده رکعت نمی‌افزودند» و نیز در صحیح بخاری و مسلم آمده است: «رسول الله ﷺ شب‌ها سیزده رکعت نماز می‌خواندند که پنج رکعت آخرش وتر بود، درحالی‌که به‌جز در رکعات آخر، استراحتی بین نمازها نداشتند.

در صحیح بخاری و مسلم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که می‌گوید: «نماز شب رسول الله ﷺ سیزده رکعت بود»، از زید بن خالد هم حدیثی مشابه روایت شده است. شعبی می‌گوید: از عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر رضی الله عنهما در مورد نماز شب رسول الله ﷺ پرسیدم، گفتند: سیزده رکعت بود، بدین ترتیب که پس از هشت رکعت، سه رکعت وتر می‌خواند و دو رکعت هم قبل از نماز صبح می‌خواندند.

این احادیث نحوه عمل آن حضرت علیه الصلاة والسلام در مورد قیام اللیل را ثابت کرده است و حدیث عائشه رضی الله عنها در خصوص این‌که ایشان در رمضان و دیگر ایام سال چیزی بر آن نمی‌افزودند نیز صریح و روشن است؛ یازده تا سیزده رکعت.

البته اختلاف در کیفیت و تعداد رکعات نماز شب رسول-الله ﷺ باقی ماند و این‌که آیا سنت عشاء، سنت صبح و وتر هم با آن محاسبه می‌شده است یا خیر؟

اما سخن خود ایشان رضی الله عنهما در جواب کسی که از او وقتی روی منبر بودند در مورد نماز شب سوال کردند: «نماز شب دو رکعت دو رکعت است، هرکس بیم آن داشت که نماز

صبح را از دست بدهد، یک رکعت در پایان نمازهایش بخواند» (متفق علیه).

و این سخن ایشان علیه السلام که فرمودند: «دو رکعت دو رکعت» با مشخص نکردن تعداد رکعات، دال بر اختیاری بودن، امکان افزایش آن و مقید نبودن بر عدد است.

در اینجا دو موضوع وجود دارد، اول: فعل و عمل رسول-الله صلی الله علیه و آله که خودشان بر یازده تا سیزده رکعت نمی‌افزودند.

دوم: سخن ایشان علیه السلام: «نماز شب دو رکعت دو رکعت

است»، بدون تعیین تعداد رکعات و مقید بودن بر آن.

از سوال سوال کننده مشخص نیست که از تعداد پرسیده یا از کیفیت؛ با این حال، در می‌یابیم که سوال، اجمالی بوده است - یعنی هر دو مورد را می‌توان از آن برداشت نمود-، جواب هم به همین شکل داده شده است؛ یعنی کامل و بدون نیاز به توضیح بیشتر. پس اگر مشخص کردن تعداد رکعات امری ضروری بود، رسول‌الله صلی الله علیه و آله بیان آن را به تأخیر نمی‌انداخت یا این که آن را به فعل و عمل و سنت خود محول می‌کرد. برای ما هم ثابت نشده است که سوال کننده از کسانی بوده که در زمینه سوال خود با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله آشنا بوده یا خیر، البته اگر آشنا بود سوال نمی‌کرد.

وقتی سوال کننده با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد نماز شب آشنا نبوده، پیامبر صلی الله علیه و آله هم به او (از سنت خود) چیزی نگفته است و جوابی کلی و شامل به او داده است که: «نماز شب دو رکعت دو رکعت است»، دال بر آن است که تعداد رکعات در نماز شب مطرح نیست.

اما عدم افزودن بر سیزده رکعت، دلیل منع افزایش نیست؛ زیرا همانند این سخن نیست که: نماز شب را بیشتر از سیزده رکعت نخوانید! بلکه هدف این است که انتخاب پیامبر ﷺ، سیزده رکعت بوده است؛ زیرا به خاطر طول قرائت، رکوع و سجودش، نمی‌توانسته بیشتر از آن بخواند، طوری که تمام شب را در بر می‌گرفت.

و اینک - ای امام تراویح!- گزیده‌ای از عملکرد و سخنان برخی از گذشتگان در خصوص تراویح در ماه رمضان که بر برداشت‌های متفاوت آن‌ها از تعداد رکعات و عدم وجود مانعی برای افزودن بر یازده یا سیزده رکعت دلالت دارد، تقدیم به شما:

سائب بن یزید می‌گوید: عمر بن خطاب رضی الله عنه از ابی بن کعب و تمیم داری خواست تا با مردم یازده رکعت بخوانند. در روایتی دیگر می‌گوید: ما در زمان عمر بن خطاب رضی الله عنه، سیزده رکعت در ماه رمضان می‌خواندیم، اما به خدا قسم! سپیده‌دم از مسجد خارج می‌شدیم؛ قاری در هر رکعت پنجاه تا شصت آیه می‌خواند.

محمد بن کعب روایت می‌کند: مردم در زمان عمر رضی الله عنه بیست رکعت در ماه رمضان می‌خواندند، قرائت‌شان طولانی بود و سه رکعت هم وتر می‌خواندند. همچنین از سائب نقل است: مردم در رمضان بیست رکعت می‌خواندند، در نمازشان سوره‌هایی می‌خواندند که بیش از صد آیه داشت. آن‌ها در زمان عمر بن خطاب رضی الله عنه به عصا تکیه می‌کردند؛ یعنی به خاطر طولانی بودن قیام و آیاتی که در یک رکعت خوانده می‌شد، به عصایشان تکیه می‌کردند.

از یزید بن رومان روایت است: مردم در زمان عمر بن خطاب رضی الله عنه، بیست و سه رکعت در ماه رمضان می‌خواندند. وهب بن کیسان می‌گوید: مردم در رمضان تا به امروز، همچنان سی و شش رکعت تراویح می‌خوانند، به‌اضافه سه رکعت وتر.

زید بن وهب می‌گوید: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه با ما در ماه رمضان نماز می‌خواند و می‌رفت و شب هنوز تمام نشده بود. اعمش می‌گوید: او بیست رکعت می‌خواند، به‌اضافه سه رکعت وتر.

عطاء نقل می‌کند: مردم را دیدم که در ماه رمضان بیست رکعت نماز می‌خوانند و وترشان سه رکعت بود. داوود بن قیس روایت می‌کند: در زمان ابان بن عثمان و عمر بن عبدالعزیز دیدم، مردم مدینه سی و شش رکعت می‌خوانند و با سه رکعت وتر می‌کنند. مالک می‌گوید: ما در گذشته چنین می‌کردیم.

ابن ابی ذئب از صالح، غلام توأمه، روایت می‌کند: پیش از واقعه حَرّه، مردم را دیدم چهل و یک رکعت نماز می‌خواندند که پنج رکعتش وتر بود.

نافع می‌گوید: مردم را دیدم که سی و نه رکعت نماز می‌خواندند که سه رکعتش وتر بود.

و روایات دیگری که، امام مروزی در این مسئله بابتی تحت عنوان: «باب تعداد رکعاتی که امام با مردم در ماه رمضان نماز گزارده است» اختصاص داده است. [مختصر کتاب قیام رمضان مقریزی: 41-45].

پس چهل و یک، سی و شش، سی و سه، بیست و سیزده، گنجایشی که این موضوع با توجه به عمل گذشتگان دارد، و

این دال بر آن است که آن‌ها مقید به عدد مشخصی نبودند و عقیده نداشتند که افزودن بر آن مجاز نیست، بلکه منظور این است که موضوع به توان مردم بستگی دارد و طبق فرموده رسول خدا ﷺ: «نماز شب دو رکعت دو رکعت است».

امام شافعی می‌گوید: «مردم مدینه را دیدم که سی و نه رکعت نماز می‌خواندند، ایشان می‌افزاید: من بیست رکعت را می‌پسندیدم، می‌گوید: مردم مکه هم چنین می‌کردند، این قضیه حد و اندازه محدودی ندارد؛ زیرا نماز نافله است، اگر قیامش را طولانی کردند و سجده‌ها را کمتر، خوب است و من آن را می‌پسندم؛ اگر رکوع و سجودش را بیشتر کنند، باز هم نیکو است».

اسحاق بن منصور می‌گوید: به احمد بن حنبل گفتم: در ماه رمضان چند رکعت تراویح خوانده می‌شود؟ - خدایش بیمارزد- گفت: در روایات مختلف، حدود چهل رکعت آمده است، البته این موضوعی اختیاری است، اسحاق گفت: ما هم چهل رکعت را انتخاب می‌کنیم با قرائت کوتاه‌تر.

قاضی عیاض معتقد است: «در این که این نماز محدود نیست و می‌توان بر آن افزود یا کاست، اختلافی وجود ندارد. نماز شبانه از عبادت‌هایی است که هر چقدر بیشتر شود، ثوابش هم بیشتر می‌شود، بلکه اختلاف در فعل و عمل پیامبر ﷺ است و تعداد رکعاتی که ایشان می‌پسندید؛ و الله أعلم».

بحث را با این سخنان شیوا از شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته

به پایان می‌برم:

«رسول الله ﷺ برای نماز شب در رمضان عدد مشخصی تعیین نکردند، خود ایشان در ماه رمضان و دیگر ایام سال سیزده رکعت می‌خواندند، اما طولانی. وقتی عمر بن خطاب رضی الله عنه مردم را پشت سر ابی بن کعب رضی الله عنه جمع نمود، او بیست رکعت می‌خواند به اضافه سه رکعت وتر. هرچه تعداد رکعات بیشتر می‌شد، قرائت را کوتاه‌تر می‌کرد؛ زیرا این کار برای مردم قابل تحمل‌تر از طولانی کردن رکعات بود. برخی از ائمه سلف، چهار رکعت نماز می‌خواندند با سه رکعت وتر، برخی دیگر سی و شش رکعت می‌خواندند با سه رکعت وتر؛ همه این‌ها مجاز و رواست، به هر شکلی از این اشکال انجام شود، نیکو است؛ بهتر آن است که فراخور حال نمازگزاران متفاوت باشد. اگر احتمال می‌دهند که نمازشان طولانی شود، بهتر است ده رکعت بخوانند- همان‌گونه که رسول الله ﷺ در رمضان و غیر آن نماز می‌خواند- به اضافه سه رکعت وتر. اگر چنین احتمالی نمی‌دهند، بیست رکعت خواندن بهتر است و این روشی است که بیشتر مسلمان‌ها اتخاذ می‌کنند؛ این مقدار، حد وسط ده و چهار نیز هست. اگر چهار رکعت یا مقداری دیگر نماز بخوانند، مجاز هست و مشکلی ندارد و بسیاری از امامان از جمله امام احمد و دیگران چنین کرده‌اند».

ایشان می‌افزاید: «هرکس گمان کند پیامبر خدا ﷺ برای نماز شب در رمضان عدد مشخصی تعیین کرده، در اشتباه است. پس چون شریعت برای تعداد رکعات چنین گنجایشی قائل شده، حکم افزایش یا کاهش قیام با انجام یا ترک دعای قنوت چگونه خواهد بود؟ این‌ها همه خوب و روا هستند. برخی اوقات، شخص، پرانرژی است، پس بهتر است عبادت

را طولانی کند؛ بعضی وقتها هم، نمازگزار سر حال و بانشاط نیست، پس بهتر است نمازش را کوتاه کند». [مجموع الفتاوی 22/271].

کیفیت و کمیت نماز سنت

برخی امامان تراویح - خداوند توفیق‌شان دهد - به خاطر تبعیت از آنچه رسول‌الله ﷺ از نماز برای خود می‌پسندید - همان‌طور که گذشت -، همان نماز یازده یا سیزده رکعتی را بر می‌گزینند که البته نیت شریفی است و کسی با آن مخالفتی ندارد.

اما آنچه باید بدان توجه جدی شود این است که اجرای سنت و تبعیت از رسول‌الله ﷺ در عبادتی مانند نماز، فقط در نظر داشتن عدد رکعات بدون توجه به صفات و کیفیت نیست.

یازده رکعت ایشان، قیام، رکوع و سجده‌هایی طولانی داشت و بیم آن می‌رفت که شب به پایان رسد و دیگر وقتی برای نماز بیشتر نماند. قبلاً گفتیم که پیامبر ﷺ یک سوم شب اول را با مردم نماز خواندند، در شب دوم نیمی از آن و در شب سوم، راوی می‌گوید: ترسیدیم که دیگر وقتی برای سحری باقی نماند!

هرکس مایل است از سنت پیروی و بدان عمل کند، همان یازده یا سیزده رکعت را بخواند، اما باید قرائت را طولانی کند، میزان رکوع و سجودش هم باید مثل قیامش باشد، همان‌گونه که سنت و شیوه ایشان ﷺ بوده است. اگر انتخاب 11 و 13 رکعت، همراه با کوتاه کردن قرائت، رکوع و

سجده باشد، طوری که مجموعاً بیش از یک ساعت و نیم از شب را در بر نگیرد- که امروزه حال بسیاری از مساجد است- نمی‌شود نام این عمل را تبعیت از سنت خواند. عجیب‌تر از آن، عملکرد بعضی‌ها در دهه آخر ماه رمضان است، زمانی که اصرار دارند برای پیروی از سنت، 11 یا 13 بخوانند. بدین ترتیب که آن را به دو بخش نماز اول شب و آخر شب تقسیم می‌کنند؛ چهار رکعتش را بعد از عشاء و چهار رکعت دیگر را آخر شب می‌خوانند، آن هم کوتاه و مختصر. این روش - با توجه به دلایل ارائه شده- در مورد احیاء شب‌های دهه آخر رمضان، برخلاف شیوه و سنت پیامبر ﷺ است.

اگر نماز بیست رکعتی، صرفاً به خاطر موافقت با سنت در عدد باشد، هرگز نه مطابق با سنت است و نه نزدیک به آن؛ بلکه شاید بیست یا چهل رکعتی که نمازگزار با آن شب‌های دهه آخر را با قیام، رکوع و سجود می‌گذراند، از این جهت نزدیک به سنت باشد که در آن شب‌های گرانقدر، بیشتر ساعات شب را به عبادت پروردگارش می‌گذراند. منظور و مقصود (از همه موارد مطرح شده) این است که تبعیت از سنت باید هم از لحاظ کمی باشد و هم کیفی، موافقت با عدد (11 یا 13) و مخالفت با صفت و کیفیت (مختصر کردن قرائت، طوری که از یک یا دو جزء تجاوز نکند با رکوع و سجود کوتاه)، اجرای شیوه و سنت پیامبر ﷺ در نماز شب نیست؛ بلکه نهایتاً می‌توان گفت عملی مشروع است و افزودن بر آن (مثلاً 20 رکعت)، به خاطر تعداد زیاد رکوع و سجودش، بهتر است؛ مادامی که حداقل قرائت (یک یا نصف جزء) در ده یا بیست رکعت را

داشته باشد. چه زیبا بود لب کلام شیخ الاسلام ابن تیمیه که ذکرش گذشت، ایشان تفاوت در این که کدام شیوه بهتر است را در تفاوت حال نمازگزار می‌دانست، والله اعلم.

شیوه و عملکرد پیامبر در وتر

وتر از سنت‌های موکده رسول الله ﷺ است و در بسیاری از کتاب‌های حدیث، بر مشروعیت وتر در قول و عمل ایشان در سفر و حضر تأکید شده است. حتی برخی از علما معتقد به وجوب وتر هستند، هرچند نظر جمهور علما این است که واجب نیست، بلکه سنت مؤکده تأکید شده است.

آنچه از نحوه وتر رسول الله ﷺ ثابت شده است، از دو جهت قابل بررسی است:

1- عدد رکعات: ثابت شده است که ایشان یک، سه، پنج، هفت و نه رکعت وتر خوانده‌اند.

اگر سه رکعت باشد، دو ویژگی دارد: یا سه رکعت متوالی است با یک تشهد در رکعت آخر یا این که دو رکعت را جدا و رکعت سوم را هم جدا می‌خوانند؛ اما نماز وتر سه رکعتی همانند نماز مغرب، به خاطر نهی از تشبیه وتر به نماز مغرب پسندیده نیست و دیدگاهی مرجوح است.

اگر وتر پنج رکعتی باشد: سنت این است که به شکل متوالی ادا شود و نمازگزار جز در رکعت پنجم برای تشهد و سلام ننشیند.

اگر هفت رکعتی باشد، دو شکل دارد: اول این که مانند پنج رکعتی بدون وقفه و با یک تشهد در رکعت آخر خوانده می‌شود. شکل دوم این است که نمازگزار در رکعت ششم

برای تشهد می‌نشیند، اما سلام نمی‌دهد، سپس برای رکعت هفتم بر می‌خیزد.

اگر نه رکعتی باشد، نمازگزار تنها در رکعت هشتم برای تشهد می‌نشیند، اما سلام نمی‌دهد، سپس برای رکعت نهم بلند می‌شود.

در این زمینه، روایات ثابت شده زیادی از نبی اکرم ﷺ در صحاح و سنن وجود دارد که در مورد این اعداد و ویژگی‌های آن بحث می‌کند. در برخی از این روایات بین علما اختلاف نظر هست که در این مقال نمی‌گنجد. [مختصر کتاب الوتر، مقریزی 59-78، زادالمعاد 280/1، صلاة المؤمن 322]

2- از حیث وقت: وقت نماز وتر از بعد از نماز عشاء است تا طلوع سپیده‌دم. رسول الله ﷺ، طبق حدیث عائشه رضی الله عنها در اوقات مختلفی از شب وتر خوانده‌اند: «رسول الله ﷺ تمام اوقات شب وتر می‌خواندند، اول شب، وسط و آخرش؛ وتر ایشان سحرگاه خاتمه می‌یافت». [متفق علیه]. مقصود این است که شیوه و عملکرد پیامبر ﷺ در وتر، اشکال مختلفی از نظر تعداد رکعات و وقت آن دارد و امامان تراویح به‌خاطر تعدد سنت وتر، باید به فقه آن توجه ویژه‌ای داشته باشند.

وقتی صاحب سنت، علیه الصلاة والسلام، اشکال مختلفی از شریعت ارائه کرده است، سنت آن است که ما از نظر تعداد رکعات، به او اقتدا کرده و پیرو او باشیم؛ نه این‌که یک شکل آن را برگزینیم و خود را بدان محدود کنیم، به گونه‌ای که بقیه اشکال وتر مهجور مانده و به دست فراموشی سپرده شده یا به‌خاطر عدم آگاهی، انکار شوند.

اگر امام، وتر را به منظور آموزش مردم و احیاء سنت، متنوع بخواند، اشکالی ندارد؛ گاهی یک رکعتی، یک بار سه رکعتی- با دو حالتش- و بار دیگر پنج رکعتی؛ قبل و بعد از نماز، وتر را به مردم تعلیم دهد و توجیح‌شان کند. اگر ایشان امام ثابت مسجد باشد، می‌تواند این مبحث را جزو درس‌هایی قرار دهد که بعد از نماز صبح، عصر یا عشاء به مردم ارائه می‌کند؛ اما اگر امام ثابت نیست، می‌تواند قبل از تراویح، بین تراویح و وتر یا بعد از اتمام وتر یادآوری کند. هدف، زنده کردن این سنت است؛ چراکه انواع مختلف وتر در حال از بین رفتن است. خداوند بیامرزد کسی را که سنتی را زنده می‌کند!

وتر را آخرین نماز شب قرار دهید

در صحیح بخاری و مسلم، این حدیث پیامبر ﷺ از ابن عمر روایت شده که می‌فرماید: «وتر را آخرین نماز شبانه خود قرار دهید»؛ همچنین، حدیث دیگری از صحیح بخاری و مسلم ذکر کردیم که: «نماز شب دو رکعت دو رکعت است، هرکس بیم آن داشت که نماز صبح را از دست بدهد، یک رکعت در پایان نمازهایش بخواند».

این دو حدیث بر آن دلالت دارند که بهتر است نماز وتر آخرین نماز شب نمازگزار باشد، البته به معنی عدم جواز نماز شب پس از وتر هم نیست.

این مورد، سوال بعضی از مردم در ماه رمضان است، که می‌پرسد: اگر با امام در تراویح وتر خواندم یا می‌گوید: من امام مردم در تراویح هستم و با آنها وتر می‌خوانم، آیا می-

توانم بعد از آن به صورت امام یا مأموم نماز دیگری بخوانم؟ از این حیث تصور می‌شود که حدیث دچار اشکال است!

اما همان‌طور که گفته شد، اشکالی بر حدیث وارد نیست؛ زیرا حدیث بر این دلالت ندارد که نمی‌شود پس از وتر نماز شبانه خواند، بلکه منظور این است که اگر وتر، آخرین نماز شب نمازگزار باشد، بهتر است. در این صورت، سوال اینجاست که: کسی که وتر خوانده، سپس می‌خواهد نماز بخواند، چه کار باید بکند؟

برخی از علما معتقدند این شخص باید ابتدا یک رکعت بخواند تا وتر اول خود را نقض کند، بعد از آن هرچقدر مایل است دو رکعت دو رکعت بخواند و نهایتاً وتر کند؛ این قول از برخی صحابه همچون عثمان بن عفان، ابن عمر، اسامه بن زید و دیگران ثابت شده، اما دیدگاهی مرجوح است؛ زیرا در این صورت، نمازگزار سه مرتبه وتر می‌خواند و رسول الله ﷺ فرموده است: «دو وتر در یک شب جایز نیست» [امام احمد و اصحاب سنن این حدیث را تخریج کرده‌اند، حافظ ابن حجر آن را حسن و احمد شاکر صحیح دانسته‌اند].

قول راجح آن است که چون شخصی وتر خواند، وترش را ادا کرده است، آنگاه اگر بخواهد پس از آن نماز بخواند، دو رکعت دو رکعت بخواند، ولی در پایان، وتر نخواند. این شیوه متناسب با حدیث قبل است و از تعدادی از صحابه از جمله: ابوبکر، عمار بن یاسر، عائشه، ابوهریره، رافع بن خدیج ﷺ ثابت شده است؛ بیشتر فقها و امامان عصر تابعین و تبع تابعین هم بر این نظر بودند.

از امام احمد سوال شد: به نقض وتر معتقد نیستی؟ گفت: نه، سپس گفت: اگر کسی چنین کند، امیدوارم [عملش صحیح باشد]؛ زیرا گروهی (از علما) چنین کرده‌اند. آنچه به امام مربوط می‌شود نیز چنین است: اگر برای نماز تراویح و تهجد در یک مسجد یا دو مسجد مختلف امامت می‌کرد، باید امامی دیگر برگزیند تا در تراویح وتر را بر آنان امامت کند، یا این‌که وتر را برای همه نمازگزاران مسجد تا آخر شب به تأخیر اندازد و در پایان تهجد با آنان وتر کند؛ این شیوه بهتر است و به سنت نزدیک‌تر؛ اما اگر امامی در تراویح وتر خواند، در تهجد وتر نخواند، بلکه شخصی دیگر برای وتر امامت کند.

مشروعیت قنوت وتر

خواندن قنوت، هم در نماز فرض و هم در وتر از رسول گرامی اسلام ﷺ ثابت شده است. قنوت ایشان در نماز فرض صبح ثابت‌تر و مؤکدتر است از قنوت نماز وتر؛ زیرا ایشان در نماز وتر کمتر قنوت می‌خواندند. ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «به‌جز حدیثی که ابن ماجه از ابی بن کعب رحمه الله درباره قنوت وتر از رسول الله ﷺ روایت کرده [گفتم: نسائی در سننش آن را تخریح کرده است]، حدیث دیگری به ثبت نرسیده است، بدین مضمون که: رسول الله ﷺ وتر را به جا می‌آورد و پیش از رکوع، قنوت می‌خواند.» البته سند این حدیث ضعیف است؛ به همین علت، ابن-قیم روایتی از امام احمد از زبان پسرش، عبدالله، نقل می-

کند که گفت: «قنوت را بعد از رکوع می‌خوانم؛ زیرا هر آنچه درباره قنوت از پیامبر ﷺ نقل شده، فقط در نماز صبح و پس از رکوع بوده است. قنوت وتر را هم بعد از رکوع می‌خوانم؛ چون حدیث صحیحی از پیامبر خدا ﷺ در خصوص قنوت وتر، قبل یا بعد از چیزی (رکوع)، روایت نشده است.»

خلال می‌گوید: محمد بن یحیی الکحّال به من خبر داد که به ابی عبدالله -یعنی امام احمد- گفته است: آیا در وتر، قنوت جایز است؟ امام احمد جواب داد: «از رسول الله ﷺ چیزی در این مورد روایت نشده است؛ ولی عمر رضی الله عنه، تمام سال قنوت می‌خواند.»

خواندن قنوت از عمل صحابه رضی الله عنهم و آموزش قنوت به بعضی از آنها توسط پیامبر ﷺ ثابت شده است. ابن قیم رحمته الله، آنچه در این روایات نقل شده را در عبارتی زیبا جمع نموده است: «قنوت وتر از عمر و ابن مسعود روایت شده است و روایت آنان در این زمینه، از قنوت نماز صبح هم صحیح‌تر است؛ روایت قنوت نماز صبح از پیامبر ﷺ هم از روایت قنوت در وتر صحیح‌تر است، والله أعلم.»

اگر این دو امر ثابت شده از عملکرد پیامبر خدا ﷺ و عملکرد صحابه، همچون عمر و ابن مسعود را با هم جمع نمایی، سنت بودن دو چیز برایت معلوم می‌شود: قنوت نماز صبح و قنوت وتر؛ اما اگر بخواهی از سنت عملی ایشان رضی الله عنهم آگاه شوی، بدان! روایتی به ثبت نرسیده که نشان دهد در وتر قنوت خوانده است، مگر با سندهایی که برخی برخی دیگر را تقویت می‌کنند.

اما آنچه در نزد علما پذیرفته‌تر است، آن است که حالت غالب در وتر ایشان علیه السلام، ترک قنوت بوده است؛ اگر هم قنوت خوانده است- با صحیح شمردن روایت‌هایی که همدیگر را تقویت می‌کنند- گاهی از اوقات بوده است، وگرنه بیشتر اوقات، قنوت نمی‌خواندند؛ به همین سبب، بهتر آن است که امام تراویح در تمام طول ماه (رمضان)، قنوت نخواند تا با این کار اهداف دیگری هم به دست آید، از جمله: اجرای سنت و تعلیم این نکته به مردم که قنوت وتر، فرض نیست؛ زیرا در ذهن بسیاری از مردم عادی چنین تصویری نهادینه شده که وتر بدون قنوت جایز نیست و اگر قنوت وتر را نخواند، خللی در وترش به وجود می‌آید و بعضی‌ها گمان می‌کنند اگر نمازگزار قنوت نخواند، وترش صحیح نیست. بنابراین، اگر امام بعضی شبها قنوت نخواند، کاری پسندیده است و بهتر است اگر در این خصوص، تذکراتی قبل یا بعد از نماز، یا زمانی غیر از نماز عشاء و تراویح به نمازگزاران داده شود تا مردم آنچه در این باب از رسول الله صلی الله علیه و آله ثابت شده است را دریابند؛ زیرا که فقهی شایان توجه است.

در مورد آنچه که به ترک گاه‌به‌گاه قنوت مربوط می‌شود، شایسته است امام بسنجد کدام شیوه درست‌تر و کدام سودمندتر است؛ هدف این نیست که امام، قنوت وتر را به طور کلی ترک کند و بگوید سنت ثابت شده رسول الله صلی الله علیه و آله، ترک قنوت است، یا این که غالباً نمی‌خواندند. چرا؟

چون معتقدیم: زمان، زمان ارزشمندی است، شب‌ها، شب‌های مبارک و گرانقدری است؛ قرآن، آن شب‌ها را ارج نهاده است، بخصوص دهه آخر را. بنابراین مسلمانان باید

این اوقات گرانقدر را غنیمت بشمارند و خالصانه به درگاه پروردگارشان دعا نمایند، ملتمسانه از او بخواهند در عصری که امت اسلام دچار بدترین رنج‌ها، فتنه‌ها و بلاهاست، آنان را از همه‌ی این مصیبت‌ها و بدبختی‌ها نجات دهد؛ این همان چیزی است که همگان انتظار آن را می‌کشند.

پس امام باید بسنجد، ببیند اگر قنوت، چنین دعاها و معانی را در بر بگیرد، به نظر می‌رسد که اشکالی نداشته باشد و در واقع به نوعی غنیمت شمردن این اوقات ارزشمند برای دعاست. مسلمان‌ها، بخصوص در مساجد بزرگ مانند مسجدالحرام و مسجدالنبی و امثال آن‌ها به این وقت‌شناسی نیاز دارند تا در آنجاها از شخصی بزرگوار و مستجاب الدعوه طلب دعا یا آمین گفتن شود تا خداوند مصیبت و بلاها را از امت اسلام دور سازد؛ یا دعاهایی از این قبیل که به مردم آگاهی می‌دهد.

اگر گاهی قنوت ترک شود، پسندیده است. اگر بیشتر اوقات ترک شود، به سنت نزدیک‌تر است؛ اما نباید این موضوع سبب هرج و مرج، آشوب، ناراحتی و اعتراض مردم علیه امامشان شود، به دلیل این‌که سنتی را کنار گذاشته که با آن انس داشتند و بر آن مواظبت می‌کردند. راه حل، تعلیم و فهماندن مسئله به مردم با رعایت حال آنان و انتخاب راه درست است؛ هرچند یکی از روایات دال بر آن است که خواندن قنوت وتر، تنها در نیمه دوم رمضان مشروعیت دارد که البته این روایتی مقبول است و بیشتر علمای سلف و خلف بر همان رأی بودند.

شیخ الاسلام ابن تیمیة رحمته الله می‌گوید: «قنوت وتر جایز است نه لازم. برخی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله قنوت وتر را

نمی‌خواندند، برخی دیگر در نیمه دوم رمضان می‌خواندند، بعضی از آن‌ها در تمام طول سال قنوت وتر را می‌خواندند. برخی از علما، امثال امام مالک، شکل اول را مستحب دانسته‌اند. بعضی‌ها مثل امام شافعی و احمد در روایتی شکل دوم را مستحب شمرده‌اند. در روایتی دیگر، برخی از علما مثل امام ابوحنیفه و احمد شکل سوم را مستحب می‌دانند. همه این اشکال جایز است، هرکس به هر یک از این وجوه عمل کند، سرزنش نخواهد شد» [مجموع الفتاوی: 99/23].

قنوت پیش از رکوع است یا بعد از آن؟

هر دو شکل قنوت، از سنت پیامبر ﷺ، عملکرد صحابه رضی الله عنهم و تابعین ثابت شده است. بنابر این قنوت یا پس از رکوع است. همان‌گونه که (همه‌جا) گسترش یافته و رواج دارد، از جمله نزد امامان حرمین و دیگر ائمه، بدین ترتیب که: وقتی امام سر از رکوع برداشت و گفت: «سمع الله لمن حمده، ربنا ولك الحمد»، دستانش را بلند می‌کند و دعای قنوت را می‌خواند، مردم هم پشت سرش آمین می‌گویند؛ این شیوه قنوت قبل از رکوع مشهورتر است و احادیث دال بر آن هم مشهورترند. یا این که قنوت قبل از رکوع خوانده شود؛ بدین ترتیب که وقتی امام، پس از فاتحه، آخرین آیه سوره را خواند - چه سوره اخلاص باشد، چه سوره‌ای دیگر - در حالت ایستاده تکبیر می‌گوید و شروع به خواندن قنوت قبل از رکوع می‌کند. وقتی قنوتش به پایان رسید تکبیر می‌گوید و به رکوع می‌رود.

این شکل دوم تقریباً نادر است و جز خواص علما، کسی از آن آگاهی ندارد؛ چه خوب است زنده کردن این چنین سنت‌هایی! اما - همانطور که بارها گفتیم - اجرای چنین سنت‌هایی باید با آگاه کردن مردم همراه باشد تا این امر باعث انکار سنتی نشود که به آن عادت نکرده‌اند یا مدت-هاست ترک شده است. بنابراین، امام باید در قول و عمل آن را به مردم یادآوری کند. خداوند رحمت کند کسی را که سنتی از سنن نبوی را زنده کند و مسلمانان را به سوییش راهنمایی نماید؛ البته با این اقدام، ثواب اجرا و تعلیمش را می‌برد و ثواب کسی که پس از احیای آن سنت، بدان عمل کند نیز نصیبش می‌شود. [مختصر کتاب وتر مقریزی: 131-134].

بنابراین، قنوت در هر دو موضع مشروع است: قبل از رکوع و بعد از رکوع. حدیث انس رضی الله عنه نیز دالّ بر آن است؛ هنگامی که در مورد (صحت) قنوت قبل و بعد از رکوع از او سوال شد، گفت: «قبل از رکوع...»، سپس گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله، فقط یک ماه قنوت را بعد از رکوع خواندند و در آن برای قبایلی از بنی سلیم دعا کردند».

امام بخاری، این حدیث [ش: 1002] و احادیث مشابه آن را تحت عنوان: (باب قنوت قبل از رکوع و بعد از آن) جمع کرده است.

در سنن ابن ماجه، این حدیث با لفظ: «ما قبل و بعد از رکوع قنوت می‌خواندیم» [ش: 1183] آمده است و آلبانی آن را صحیح دانسته است.

در حدیث اُبی در سنن ابی داوود چنین آمده است: «پیامبر ﷺ در نماز وتر، قبل از رکوع، قنوت می‌خواندند» [ش:1427]، آلبانی آن را صحیح شمرده است. احادیث مرفوع و موقوف دیگری هم در این زمینه از ابوهریره، ابن عباس و اصحاب دیگر^ع روایت شده است. شیخ الاسلام ابن تیمیه^{رحمته} می‌گوید: «در مورد قنوت، مردم دو دسته‌اند و گروهی هم حد وسط آنهاست؛ گروهی به قنوت قبل از رکوع معتقد هستند، گروه دوم قنوت بعد از رکوع را درست می‌دانند. اما فقهای اهل حدیث مانند احمد و سایرین، به دلیل وجود سنت صحیح، هر دو شکل را جایز می‌دانند، هرچند خودشان به خاطر کثرت این عمل، قنوت پس از رکوع را برمی‌گزینند» [مجموع الفتاوی:100/23].

دعای قنوت در وتر

در روایتی صحیح از که رسول الله ﷺ ثابت است که ایشان دعای قنوت وتر را به نوه‌اش، حسن بن علی^{رضی}، تعلیم داده‌اند، و آن همان دعایی است که معمولاً عموم امامان می‌خوانند: «اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ، وَعَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ، وَتَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ، وَبَارِكْ لِي فِيمَا أُعْطِيتَ، وَفِي شَرِّ مَا قَضَيْتَ، إِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُفْضَى عَلَيْكَ، وَإِنَّهُ لَا يَدُلُّ مَنْ وَالَيْتَ، وَلَا يَعْرِضُ مَنْ عَادَيْتَ، تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ» «پروردگارا! مرا از زمره کسانی قرار بده که هدایت کرده‌ای؛ و مرا از زمره کسانی قرار بده که عافیت داده‌ای؛ و مرا از جزو کسانی قرار بده که دوست خود قرار داده‌ای؛ و در آنچه به من عطا کرده‌ای، برکت قرار بده؛ و از شر آنچه که مقدر

نموده‌ای، مرا حفظ کن؛ چون تو حکم می‌کنی و بر تو حکم نمی‌شود؛ کسی را که تو دوست بداری، خوار و زبون نمی‌گردد؛ و کسی را تو دشمن بداری، عزیز و گرامی نمی‌شود؛ خداوند! تو صاحب برکات بسیار و بلند مرتبه هستی.»
[امام احمد و اصحاب سنن آن را تخریج کرده‌اند و آلبانی هم صحیح شمرده است].

از علی رضی الله عنه روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل است که ایشان در آخر نماز وتر چنین دعا می‌کردند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ، لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ، أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ» «خدا یا! من از خشم تو به رضایت پناه می‌برم؛ و از عقوبتت به بخشش پناه می‌برم؛ و از تو به خودت پناه می‌برم؛ ثنا و ستایش تو را آن‌گونه که باید نمی‌توانم به جای آورم، تو چنانی که خود خویشتن را ثنا گفته‌ای.»
[امام احمد و اصحاب سنن آن را روایت کرده‌اند و آلبانی هم صحیح شمرده است].

پس از این دعا، بر رسول خدا صلی الله علیه و آله درود فرستاده می‌شود، همان‌گونه که از تعدادی از صحابه رضی الله عنهم ثابت شده است.
به همین دلیل، امامان تراویح از دیرباز، این دو دعای نبوی را در قنوت وتر خود گنجانده‌اند و به‌خاطر تیمن و تبرک، با یکی دعای قنوت را شروع و با دیگری آن را به پایان می‌برند؛ در بین این دو، هر دعای ماثور و غیر ماثوری که مایل بودند را می‌خواندند.

نکاتی که در این خصوص شایان توجه است، عبارتند از:
فقط همین دو شکل دعای قنوت از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده و دعای دیگری غیر از این دو از ایشان ثابت نیست.

اشتباهی که برخی از ائمه در قنوت وتر دچار آن می‌شوند: این است که شروع به خواندن قنوت می‌کنند و آن را از قرائت طولانی‌تر می‌کنند؛ حال آن‌که به بهانه آسان گرفتن بر مردم، قرائت را به کمتر از یک صفحه مختصر می‌کنند، وقتی نوبت به قنوت وتر می‌رسد، ده دقیقه تا یک ربع دعا می‌خوانند. نهایتاً (می‌بینی) آنچه در قنوت وتر می‌خوانند، چند برابر قرآنی است که در یک رکعت خوانده‌اند و این کار بدون تردید، ایجاد خلل در سنت است؛ بنابراین تعادل در این امر، ضروری است.

دعاهایی که از پیامبر ﷺ به ما رسیده است، مبارک‌ترین، بزرگ‌ترین و سودمندترین دعاها هستند و نیازی به گفتن (دلیل و برهان) هم ندارد؛ چراکه او شریف‌ترین بندگان، نیازمندترین آن‌ها به پروردگارش، آگاه‌ترین انسان‌ها به اسم‌ها، صفات و راه‌های توسل جستن به او است. پس آنچه فرموده و آنچه از میان لب‌های (زبان) ایشان ﷺ خارج شده است، نزدیک‌ترین راه حصول خشنودی الله و دستیابی به رحمت، مغفرت و کرم اوست. بنابراین، هر بنده‌ای که خواهان پیمودن راهی کوتاه و منتهی به این معانی است، هیچ راهی کوتاه‌تر و نزدیک‌تر از راه رسول الله ﷺ نخواهد یافت.

از این نقطه نظر است که توجه به جملات مأثور نبوی در دعاها مورد تاکید قرار گرفته است و این، یعنی دو نکته مهم:

نکته اول: استفاده از دعای مأثور پیامبر ﷺ، بهتر، اولی‌تر، مفیدتر و پر برکت‌تر از هر دعای دیگری است؛ زیرا دعاهایی

جامع و شامل‌اند که همه مسائل و نیازهای لازم و کافی را در بر می‌گیرند.

نکته دوم: به کارگیری بعضی از جملات و عبارات در حین استفاده از دعاهای نبوی، حذف بعضی از کلمات دعا، یا تغییر در لفظ آن و اقداماتی همانند آن، کاری زشت و ناپسند است. آنچه شایسته است فرد دعا کننده انجام دهد این است که - همان‌طور که گفتیم - دعاهای مأثور را به - خاطر شکوه و کمالش، دقیقاً با عین لفظ آن به کار بندد؛ یا به‌طور کلی آن را رها کند و از دعاهایی که متعلق به افراد دیگری (غیر از پیامبر ﷺ) است یا آن را روایت کرده‌اند، استفاده کند و اگر قرار باشد این نکات در هنگام دعا رعایت شود، طبیعتاً رعایت آن در نماز اولویت بیشتری دارد.

مثلاً، افزودن کلماتی توسط برخی از امامان به دعای قنوت: «وَبَارِكْ لِي مِنَ الْخَيْرِ فِيمَا أُعْطِيتَ»، (إِنَّكَ تَقْضِي بِالْحَقِّ وَلَا يُفْضَى عَلَيْكَ)، (در اینجا) کلمات خط‌دار و امثال آن؛ کلماتی هستند که به این جمله‌ها اضافه شده‌اند، و در این دعای مخصوص از پیامبر ﷺ ثابت نشده است.

بعضی از امامان، از روی تقلید چنین می‌کنند، بعضی دیگر از روی جهل و عده‌ای هم گمان می‌کنند این کار باعث زیبایی جمله می‌شود، در حالی که اینچنین نیست؛ زیرا نبی مکرم اسلام ﷺ جامع‌ترین و پرمعنی‌ترین کلمات را بر زبان می‌راند. هیچ‌کس شیواتر و بهتر از او نمی‌توانست، مقصودش را بیان کند. او این دعاها را به ما آموخته است، پس شایسته است که فقط آن‌ها را به کار گیریم.

حدیث خالد بن ولیدؓ هم بر کسی پوشیده نیست که می‌گوید رسول‌الله ﷺ دعای قبل از خواب و آرمیدن در بستر را به

او آموخت. اما خالد کلمه «ونبیک» را به «ورسولک» تغییر داد، رسول اکرم ﷺ راضی نشدند تا این که خالد دقیقاً همان لفظی را به کار برد که از او آموخته بود.

هرکس خواستار مطالعه بیشتر در این زمینه باشد، می‌تواند به «رساله قنوت وتر» و رساله‌ای بزرگتر از آن به نام «تصحیح الدعاء» از شیخ بکر ابوزید رحمته مراجعه کند. این دو کتاب حاوی مجموعه‌ای از تذکرات مهم است.

نصیحت:

صرفاً منحصر کردن خود به استفاده از جملات مأثور نبوی کافی نیست، بلکه درک معانی آن و بر زبان راندنش با حضور قلب مهم‌تر است. اگر رساله کاملی برای شرح مفردات الفاظ قنوت وتر و دعاهایش اختصاص یابد، زیبنده است.

آیا تاکنون در این دعاهای باشکوه تدبیر و تأمل کرده‌ای که از پروردگارت با این جملات بخواهی: «اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ؟» (این بدان معنی است که): خداوند بسیاری از بندگانش را نعمت هدایت داده است، تو نیز از او می‌خواهی که تو را هم یکی از آنان قرار دهد! «وَعَافِي فِيمَنْ عَافَيْتَ، وَتَوَلَّي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ، وَبَارِكْ لِي فِيمَا أُعْطَيْتَ، وَفِي شَرِّ مَا قَضَيْتَ».

به همین صورت است جمله آخری که دعا بدان ختم می‌شود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ، لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ». این‌ها جملاتی هستند که اگر شخص دعا کننده به آن‌ها خوب بیندیشد و تدبیر کند - به خدا سوگند! - معانی باشکوهی می‌یابد که در قلبش اثر می‌کند، در آن (دریای بیکرانیش) غرق می‌سازد و از سایر دعاها بی‌نیاز می‌کند! اما ما امروزه تنها آن‌ها را بر زبان

جاری می‌سازیم، بدون این‌که قلب‌مان آن‌ها را درک کند؛ به همین سبب، دنبال دعا‌های موزون و آهنگین هستیم و گاه، ما امامان، آن‌ها را تأثیر گذارتر تصور می‌کنیم و مردم نیز گاهی چنین می‌پندارند. با این کار، از دعا‌های مأثور فاصله گرفته و به جای آن، رو به جملات و عبارات کم ارزش‌تر آورده‌ایم که به هیچ وجه با جملات دعائیه پیامبر ﷺ برابری نمی‌کند.

تعرض و حمله (به دیگران)، طولانی کردن بی‌مورد و بالا بردن صدا، نکاتی هستند که دور از ادب دعا می‌باشند. مسجدهای امروزی همه مجهز به بلندگو هستند، پس معنی ندارد امام صدایش را حین دعا یا در بخش‌هایی از آن بیش از حد بالا ببرد؛ زیرا این کار با دل شکستگی، تواضع و فروتنی در برابر الله کاملاً منافات دارد.

برخی از امامان، این کار را از روی جلوه دادن صدا، تحریک و تهییج مردم انجام می‌دهند؛ اما اینجا، جای ادب، خضوع و نجوای پنهانی است، بنابراین دعا کننده باید با قلب شکسته دعا کند و هرکس قلبش شکسته باشد و دل سوخته باشد، فکر نمی‌کنم صدایش تا حد جیغ و فریاد بالا رود. هدف بزرگ و باشکوه دعا این است که قلب دعا کننده سرشار از فروتنی، تواضع، اظهار فقر، بیچارگی و نیاز شود، همانگونه که الله متعال خواسته است: ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ٥٥﴾ [الأعراف: 55]. «پروردگارتان را با تضرع (و زاری) و در پنهانی، بخوانید، البته او از حد درگذرندگان را دوست نمی‌دارد». این آیه اشاره دارد به این‌که دعایی که با تضرع و پنهانی نباشد، به نوعی از حد درگذشتن است و وقتی امر به تضرع و نجوای پنهانی می-

کند، بدین معناست که شکل مطلوب دعا همان است و در مورد غیر آن، خداوند سبحان تذکر داده است: «البته او از حد درگذرندگان را دوست نمی‌دارد». در وصف و ستایش دعای زکریا علیه السلام که باعث اجابت آن شد، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ذَكَرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا ۚ إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا ۗ﴾ [مریم: 2-]

[3]. «(این) بیان رحمت پروردگارت (نسبت) به بنده‌اش زکریا است. چون پروردگارش را به ندایی پنهان (به دعا) خواند».

دعای ختم قرآن

ختم قرآن در ماه رمضان و غیر رمضان امری مشروع است. مسلمانان از دیرباز تاکنون به ویژه در ماه رمضان و تراویح به آن اهتمام می‌ورزند و در تمام ایام سال به آن مبادرت می‌نمایند.

ختم قرآن از جمله اعمالی است که نمازگزاران در نماز تراویح برای انجامش از هم پیشی می‌گیرند؛ بدین صورت که امام هر شب تقریباً یک جزء از قرآن را می‌خواند و آخر ماه ختم می‌کند، در لحظات ختم قرآن خواهان اجابت دعا است؛ لحظاتی که فضیلت ختم قرآن با فضیلت شب‌های دهه آخر رمضان و نماز شب با هم جمع می‌شود.

اما محل بحث اینجاست: آیا دعای ختم در قنوت وتر انجام می‌شود یا در یکی از رکعات تراویح بعد از ختم و پیش از رکوع؟

کاری که امام برای خروج از اختلاف می‌تواند انجام دهد این است که قرآن را در یکی از شب‌های بیست و هفتم یا بیست و نهم ختم کند، سپس در قنوت وتر دعای ختم را بخواند، بدون این‌که طولانی شود یا - همان‌طور که گذشت - از حد درگذرد.

گرفتن دستمزد در ازای امامت تراویح

مردم در این زمینه دو دسته‌اند و عده‌ای هم حد وسط آن دو هستند، نظر گروه اول: این گروه بر گرفتن دستمزد مشروط برای امامت و بستن قرارداد قبلی اصرار دارند.

برخی از ائمه - خداوند ما و ایشان را هدایت کند - کار را به جایی رسانده‌اند که اگر برای امامت تراویح در ازای دریافت مبلغ مشخصی با مسئولین مسجدی به توافق رسیدند و بعد جایی دیگر یافتند که دستمزد بیشتر و بهتری می‌دهند، مسجد اولی را ترک کرده، راه دومی را در پیش می‌گیرند! به خدا پناه می‌بریم، این بدبختی و زیان است و سرزنش و ملامت را در پی خواهد داشت.

و اما نظر گروه دوم: آن‌ها معتقد به جایز بودن دستمزد نیستند، چه به صورت مشروط و چه به صورت هدیه و کادو. این گروه دریافت هدیه و دستمزد برای امامت تراویح را مردود و از مبطلات نماز می‌دانند و معتقدند این کار اخلاص امام و نیت پاکش را از بین می‌برد و در حقیقت انحراف از روش سلف صالح است که توضیحش در ادامه خواهد آمد.

گروه حد وسط: معتقدند قرائت قرآن و امامت جماعت - چه در نماز فرض یا نفل - عبادت محسوب می‌شود و مسلمانان اتفاق نظر دارند که برای انجام چنین عبادت‌هایی نباید اجرتی گرفته شود؛ چراکه تنها هدف این عبادت کسب رضای خداوند متعال است، اما اگر بدون درخواست و چشم‌داشت، دستمزدی به امام دادند، اشکالی ندارد، بخصوص اگر نیازمند هم باشد و اگر امام نیازمند نباشد و آن دستمزد را نپذیرد و در آن سخت‌گیری و تحقیر شخصیت دیگران نباشد، آن هم نیکوست و مشکلی ندارد؛ اگر هم اجرت را بپذیرد، از آن استفاده کند و از آن ببخشد، پاداش می‌برد و این حالت هم اشکالی ندارد.

از حسن بصری رضی الله عنه در مورد مردمی که به صورت اجرت به شخصی پول می‌دهند تا برایشان امامت کند، سوال شد، جواب داد: نماز امام و آن مردم، هیچ‌کدام صحیح نیست. مصعب از عبدالله بن معقل خواست در ماه رمضان برای مردم در مسجد جامع امامت کند، وقتی مردم افطار کردند - یعنی روز عید - و رمضان به پایان رسید، پانصد دینار (یا درهم) به اضافه یک دست لباس برای او هدیه فرستاد، عبدالله نپذیرفت و گفت: ما به خاطر (قرائت) کتاب خدا اجرت نمی‌گیریم.

در این زمینه، روایت‌های زیادی وجود دارد مبنی بر این که مسلمانان در گذشته نماز را صرفاً عبادت می‌دانستند و برای خواندنش دستمزدی نمی‌گرفتند. ما هم در اینجا به جوانان، حافظان و امامان تراویح امروزی می‌گوییم: هرکس که خداوند عزوجل او را استطاعت مالی داده، چیزی دریافت نکند و چشم‌داشتی نداشته باشد، اما چنانچه بدون درخواست، چیزی به او دادند و او نیازمند بود، بگردد و از آن استفاده کند؛ اما اگر نیازمند نبود و به خاطر رد آن از مردم عذرخواهی کرد، این شیوه مطلوبی است که جوانان، حافظان و امامان تراویح باید بر مبنای آن تربیت شوند؛ یعنی چشم‌داشتی نداشته باشند و نماز و قرآن را وسیله‌ای برای کسب معاش و دنیا طلبی قرار ندهند.

مهم این است تصویری که دوست نداریم از اهالی مسجد و ائمه در ماه رمضان و غیر آن ببینیم، از بین برود که همان مسئله شرط گذاشتن، قرارداد و بده بستان است، تا جایی که کار به مذاکره، کنار آمدن و چانه زدن رسیده است: این مبلغ کمی است، نه، زیاد است، فلان قدر بیشتر

می‌دهیم، یا فلان امکانات را در اختیارت می‌گذاریم؛ آیا محل سکونت هم جزو اجرت است یا جدای از آن؟
قراداد و مذاکره، کم یا زیاد؛ به خدا قسم! این کارها به هیچ وجه شایسته اهل قرآن نیست، چه رسد به این که در مورد نماز باشد.

با این جوهری که بیان شد، چگونه امید حضور قلب، خشوع و اثرپذیری از قرآن برای چنین امام و نمازگزاران پشت سرش داشته باشیم؟ بنابراین با این شرایط باید ناظر سُر خوردن پاهای اهل قرآن و امامان جماعت در این زمین لغزنده باشیم.

تذکرات و لطایف

1- آنچه که به قرائت امامان در تراویح و رعایت تقسیم-بندی مقاطع مربوط می‌شود، بابتی از فقه معنا و تدبیر در قرآن است که در حقیقت موضوعی بزرگ و مهم است که شایسته است در بحثی مجزا بدان پرداخته شود. این (نکات) گوشزدی است به امامان تراویح: ما به قرائت و حفظ صحیح قرآن بسیار اهمیت می‌دهیم. حقاظ و امامان ما پیش از نماز، بارها حفظ خود را مرور و تکرار می‌کنند، آن‌ها قبل از رمضان برای تقویت حفظ خود، تکرار و مراجعات فشرده‌ای دارند و هر شب صفحات مقرر خود را تکرار می‌کنند، بارها و بارها مرور می‌کنند تا حفظشان کامل و مطمئن شود. اما در این میان، ما مشغول چیزی شده‌ایم که خداوند، خود حفظ آن را بر عهده دارد: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَفِظُونَ ۙ﴾ [الحجر: 9]. «البته ما قرآن را نازل کردیم و قطعاً ما نگهبان آن هستیم». و از هدفی که خداوند قرآن را به‌خاطر آن نازل کرده است، غافل مانده‌ایم: ﴿كُتِبَ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبْرَكًا لِيَذَّبَ وَأُتَىٰ...﴾ [ص: 29]. «کتابی است پر برکت، که آن را بر تو نازل کردیم، تا در آیاتش تدبیر کنند...»!

آنچه مربوط است به تدبیر در قرآن: توجه به معنی در هنگام وقف و ابتدا است. بعضی از امامان هنگام وقف، فقط به آخر صفحه توجه می‌کنند و بعضی دیگر به علامت حزب‌ها؛ چه معنی کامل شده باشد یا نباشد!

به این حکایت جالب دقت کن: میمون بن مهران می‌گوید: قاری‌ای دیدم که وقتی پنجاه آیه می‌خواند، (مردم) می‌گفتند باید کمتر بخواند و قاریانی دیدم که در ماه رمضان

یک داستان را چه کوتاه بود، چه طولانی، تا آخرش می‌خواندند (یعنی به معنی آیات توجه می‌کرد، هر جا داستان تمام می‌شد، او هم قرائت را تمام می‌کرد و به رکوع می‌رفت؛ چه داستان کوتاه بود، چه بلند)، می‌گوید: اما امروز از قرائت یکی از امام‌ها تنم به لرزه افتاد، می‌خواند: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ۗ﴾ [البقرة: 11]. «و هنگامی که به آن‌ها گفته شود: «در زمین فساد نکنید» می‌گویند: «ما فقط اصلاح‌کننده‌ایم»، سپس در رکعت بعد می‌خواند: ﴿..غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ۗ﴾ [الفاتحة: 7]. «... نه خشم گرفتگان بر آن‌ها؛ و نه گمراهان» و ﴿أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ ۗ﴾ [البقرة: 12] «آگاه باشید! آن‌ها همان مفسدانند؛ ولی نمی‌فهمند» میمون این سخنان را در زمان خود گفته است، درباره روزگار امروز چه بگوییم؟ چه لرزه‌ها که از قرائت بعضی از امامان بر تن‌ها می‌افتد! شنیدم امامی می‌خواند: ﴿وَإِنَّ لُوطًا لَّمِنَ الْمُرْسَلِينَ ۗ إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ۗ﴾ [الصافات: 133-134]. «و یقیناً لوط از رسولان (ما) بود. هنگامی که او و خانواده‌اش را همگی نجات دادیم». و به رکوع رفت، در رکعت دوم خواند: ﴿إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ۗ﴾ ۱۳۵ ثُمَّ دَمَّرْنَا الْأَخْرَيْنَ ۗ﴾ [الصافات: 135-136] «مگر پیرزنی که از باقی ماندگان بود، سپس دیگران را هلاک کردیم».

امثال این‌گونه قطع کردن معنی بسیارند که نشان می‌دهد قاری آنچه می‌خواند را درک نکرده است، سوال اینجاست: آیا گذراندن یک دوره تفسیر، پیش از امامت تراویح برای امامان ضروری است؟ پاسخ: ضرورت، توجه به معانی کلام خداست، به هر طریقی که باشد. حداقل کار

این است که امام می‌تواند برای فهم صفحاتی (از قرآن) که قرار است شب یا فردا بخواند، از یک کتاب تفسیر گزیده و مختصر مثل تفسیر سعدی، تفسیر میسر و یا تفسیر دیگر برای فهم معانی کلمات کمک بگیرد، تا معنای کلی آیات را دریابد. اگر از آیات دارای معانی واضح و روشن انتهای داستان‌ها بود، مانند داستان پیامبران در سوره شعراء- مثلاً- که قصه‌ای تمام می‌شود و قصه‌ای دیگر شروع می‌شود، قاری با وقف و ابتدا معنا را رعایت می‌کند؛ اما اگر چنین نبود، هر جا انتهای آیه‌ای وقف کردی- خدا حفظت کند- به معنا هم توجه کن؛ چراکه این موضوع سزاوار توجه است.

2- در مصنف ابن ابی شیبیه آمده است: سوید در 120 سالگی در ماه رمضان با مردم نماز شب می‌خواند و برایشان امامت می‌کرد!

امامی با 120 سال سن؟ این موضوع دال بر تاریخ طولانی دوستی و محبت با امامت و نقشی است که امثال او ایفاء می‌کردند، به گونه‌ای که حتی پیری هم آن‌ها را از انجام این مسئولیت بزرگ باز نمی‌داشت!

3- امامت تراویح با یکی از روایت‌های دهگانه غیر از روایت مشهور حفص: اگر مردم چنین روایتی را دوست داشته باشند و امام هم بر قراءات تسلط داشته باشد، نه تنها اشکالی ندارد؛ بلکه جهت آگاهی مردم از صحت این قرائت‌ها و عدم انکار آن‌ها خیلی هم خوب است، به شرط شناخت امام از علم قرائت و اطمینان قاریان اهل فن به او. اسماعیل بن عبدالملک می‌گوید: سعید بن جبیر در ماه رمضان با ما نماز می‌خواند (امام ما بود)؛ یک شب به قرائت عثمان و شبی دیگر به قرائت ابن مسعود می‌خواند.

(سعید بن جبیر) تنوع ایجاد می‌کرد؛ یک بار قرائت این و شب بعدی قرائت آن را به گوش مردم می‌رساند که البته کاری پسندیده بوده و از سلف صالح نیز آثاری مبنی بر انجام آن وارد است. البته باید یاد آور شد که این کار باید همراه با پرهیز از تکبر، ریا و شهرت‌طلبی باشد، زیرا چنین امری متصور است. به ویژه که قاری به روایتی می‌خواند که برای بسیاری عجیب است. شاید هم این کار را با نیت ارائه چیزی نو و غریب و جلب توجه انجام دهد که عین ریا و شهرت‌طلبی است، والله المستعان.

4- طبق روایت عطاء - در مورد تعداد رکعات تراویح-، از مردم مکه نقل شد که آن‌ها بیست رکعت می‌خواندند و بنابر روایت نافع، مالک، ابن ابی ذئب و دیگران، اهل مدینه هم سی و شش رکعت می‌خواندند.

دلیل تفاوت بین این دو حرم در تعداد رکعات این است که مردم مکه چهار رکعت تراویح می‌خواندند و به دنبال آن هفت بار طواف می‌کردند، سپس چهار رکعت می‌خواندند و طواف می‌کردند و به همین شکل ادامه می‌دادند تا اینکه تا بیست رکعت، چهار بار طواف کرده بودند؛ از طرف دیگر، مردم مدینه طواف نداشتند و به جای آن چهار رکعت نماز می‌خواندند، بنابراین نمازشان شانزده رکعت بیشتر شده و به سی و شش می‌رسید.

5- خاتمه لطائف:

این نکات، گوشزدی است به حافظان قرآن که بدانند، لازم است هرکدام از آن‌ها یا امام باشند یا به تنهایی و فرادی نماز بخوانند و مانند عامه مردم نباید به ایستادن پشت سر امامی دیگر اکتفاء کنند. روایات و آثار گذشتگان بر این نکته تأکید دارند که شأن و منزلت یک حافظ چنان است که یا

باید امام باشد، یا این که فردی نماز بخواند؛ مأموم بودنش جایز نیست.

ابن عمر رضی الله عنهما هم می‌گویند: «چرا مثل الاغ بی صدا پشت سر کسی (به نماز) می‌ایستی؟ در خانه‌ات نماز بخوان!».
 به نظر ابن عمر، صحیح نیست که حافظ قرآن مأموم باشد، یا باید امامت کند و یا اگر مجالی برای امامت نیافت، در خانه نماز بخواند تا خودش قاری باشد. به همین منظور، حسن بصری رضی الله عنه - در کتاب الطرح التثریب - می‌گوید: اگر تو قرآن را بر زبان جاری سازی، برای من دوست داشتنی‌تر است که دیگری در حضور تو بخواند!

ابراهیم نخعی رضی الله عنه نیز در این خصوص می‌گوید: اگر یکی دو سوره حفظ باشم و آن را همیشه تکرار کنم، برای من دوست داشتنی‌تر است از این که در ماه رمضان پشت سر امام بایستم.

مروزی رضی الله عنه نظرات گروه زیادی از گذشتگان را جمع کرده است که نماز شب رمضان را به صورت فردی در خانه یا آخر مسجد می‌خواندند، درحالی که در اول مسجد به جماعت نماز خوانده می‌شد! [مختصر کتاب قیام رمضان، مقریزی: 69-73].

امروزه خبر برخی از حفاظ به گوش‌مان می‌رسد که به‌طور کلی از امامت تراویح کنار کشیده‌اند، می‌گوییم: اگر امامت را ترک کرده‌اید، حداقل برای خودتان امامت کنید. اگر در حرم یا جایی دیگر پشت سر امامی نماز می‌خوانی، چرا خودت را از امامت و قرائت کتاب خدا در خانه محروم می‌کنی؟ بهتر آن است که خودت آیات قرآن را بر زبان آوری، نه این که دیگران برایت بخوانند، اگر هرچه از قرآن

حفظ هستی را تکرار کنی و با آن قلب و زبان و احساساتت را به جنبش درآوری، بهتر از آن است که پشت سر امام، ساکت بایستی.

مردی از حسن بصری رحمته پرسید: ای ابوسعید! رمضان نزدیک است و من حافظ قرآنم، به نظر شما کجا و به چه شکل نماز بخوانم، به تنهایی؟ یا این که به جماعتی ملحق شوم و برای آن‌ها امامت کنم؟

حسن جواب داد: تو بنده‌ای هستی که به خودت شناخت داری، بنگر قلبت کجا و در چه حالت بیشتر خاشع می‌شود و سبب بیداری‌اش است، همان‌جا بخوان.

همچنین از حسن بصری رحمته نقل است که می‌گوید: هرکس که می‌تواند با جماعت و پشت سر امام نماز بخواند، بهتر آن است با محفوظات خود، همراه با امام بخواند و تکرار کند؛ وگرنه اگر حافظ قرآن است باید به تنهایی نماز بخواند تا محفوظات خود را فراموش نکند.

ایشان رحمته معتقد است اگر حافظ قرآن مأوم باشد باید فردی نماز بخواند؛ به این صورت که وقتی امام بین رکعات استراحت می‌کند، نمازش را بخواند و این سخن تأکیدی است بر آنچه گذشت، والله أعلم.

خاتمه

البته فقه امامت، مسائل زیادی را در بر می‌گیرد که بر ضرورت توجه امامان بدان تاکید دارد؛ چراکه آن، عبادتی است که ادایش می‌کنیم، سنتی است که پیگیر و رهرو آن هستیم و به کسانی که پشت سرمان نماز می‌خوانند، منتقل می‌نماییم.

برادر گرامی! در پایان این گفتار، در خصوص امامت تراویح، همین بس که بگویم: تو در ماه مغفرت و خشنودی، مردم را به سمت دری از درهای آمرزش سوق می‌دهی. ما هم به پروردگاران حسن ظن داریم و امیدواریم -ای اهل قرآن، ای امامان و حافظان- در کسب این پاداش بزرگ خوش اقبال باشیم. در اینجا بر این نوع از تذکر دادن و یادآوری کردن سنت‌های عبادت و هدایت مردم بر اساس سنت پیامبر ﷺ تاکید می‌نماییم.

از خداوند متعال برای خود و شما موفقیت و صداقت در کردار و گفتار خواستارم و از او می‌خواهم به همه ما دانش سودمند و عمل صالح ارزانی دارد، با لطف و کرم خود برکت ماه رمضان را همراه با سلامتی و ایمان نیکو نصیبمان کند، همه ما را در زمره مؤمنان مخلص و رستگار قرار دهد، توفیق درک و فهم دین و پیروی از سنت پیامبر بزرگوارش ﷺ را عطا کند.

وصلی الله وسلّم وبارك علی عبده ورسوله نبینا محمد وعلی آله وصحبه
أجمعین.